

سیاه روز فاجعه بار (7) ثور را محکوم کنید و چهره های کثیف باند های جنایتکار و وطن فروش «خلقی» پرچمی، «سازائی» این قاتلین مردم افغانستان را هر چه گسترده افشا نمایید!

کودتای (7) ثور سال (1357) خورشیدی سیاه روز فاجعه باری بود که عواقب خونین این سیاه روز تا کنون ادامه داشته و خلق مظلوم و ستمدیده ای افغانستان طی چهارده سال اخیر از یک طرف در زیر آتشبارها و بمب افکنهای ارتشهای اشغالگر امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها کشته میشوند و از جانب دیگر به اثر حملات جنایتکارانه انتحاری گروه های ارتجاعی طالبان، گلب الدین و گروه حقانی تکه و پاره می گردند. سیاه روز (7) ثور اگر برای باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها (که توسط دستگاه جاسوسی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» [ک گ ب و جی آریو] به قدرت دولتی رسانده شده بودند) روز جشن و پایکوبی بود؛ لیکن برای توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی سیاه روز شومی بود که سیاه روزها و فواج خونین دیگری در پی داشت. روشنفکران منسوب به جنبش دموکراتیک نوین از اولین روزهای این کودتا ماهیت ضد مردمی رژیم خلقی پرچمیها و اهداف غارتگرانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه را برای مردم توضیح می دادند. با انجام کودتای ثور دستگاه تبلیغات رژیم حاکم و ماشین پروپا گند سوسیال امپریالیسم «شوروی» واردگاه سوسیال امپریالیستی حامی و پشتیبان آن با تبلیغات گسترده این کودتای ننگین را «انقلاب» تبلیغ کرده و باین طریق برای مدتی توده های ناآگاه خلق را نسبت به این «انقلاب» ارتجاعی متوهم ساختند. بعد از کودتا تعدادی از تحصیل کرده های اپورتونیست و جاه طلب که سابقه عضویت در حزب «دموکراتیک خلق» را نداشتند نیز به این رژیم ضد انقلابی پیوستند و علیه خلق و میهن جنایت و خیانت کردند. رژیم کودتائی در چند ماه اول از حیث ننگینش با اعلام رفورمهای روبنائی نمایشی و انجام «اصلاحات» ارضی غیر دموکراتیک بخشهای از توده های عوام را نسبت به ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی اش اغوا نمود. لیکن با گذشت زمان رژیم با عملکردهای وحشیانه و اعمال ضد مردمی اش ماهیت حقیقی اش را برملا کرده و عقب مانده ترین قشرهای مردم احساس کردند که این یک رژیم مزدور و دست نشانده بوده و دشمن خونخوار آنهاست. رویزیونیستهای خلقی پرچمی که فاقد پایه ای مردمی در کشور بودند، کودتای تصور می کردند که با انجام «اصلاحات ارضی» و ضربت زدن به فئودالان می توانند کتله های وسیع دهقانان که بخش اعظم نفوس کشور را تشکیل می دهند به حمایت از رژیم جلب کرده و با سرکوب خونین روشنفکران مردمی و مترقی، پایه هایش را تحکیم کرده و زمینه را برای بهره برداری سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» و غارت منابع طبیعی کشور آماده ساخته و به حکمروائی ننگین شان ادامه خواهند داد. رژیم کودتائی که همه محاسباتش را بر مبنای همین تصورات واهی بنا کرده بود، شرایط استبداد و اختناق وحشیانه را بر کشور حاکم کرده و هر نوع مخالفت و انتقاد را به طرز وحشیانه ای سرکوب کرد. این غلامان حلقه بگوش سوسیال امپریالیسم «شوروی» که کمترین آگاهی از تاریخ گذشته خلق افغانستان و خصوصیات فرهنگی آنها نداشته و روحیه آزادیخواهی و سلحشوری خلق آن را دست کم گرفته و تصور می کردند که با مستولی کردن فضای استبداد و اختناق در کشوری می توانند توده های مردم را تهریب کرده و فرمانبردار رژیم سازند. اما مردم افغانستان پاسخ ستمگریها و استبداد وحشیانه و توهین و تحقیر این مزدوران سفله و دون صفت را داده و علیه آنها قیام کردند و جهت سرنوشتی رژیم آنها سلاح بدست گرفتند.

رژیم مزدور پلیسی سرکوب و پیگرد و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعدام را در جامعه بکار گرفته و طی چند ماه چندین هزار تن از طیفهای مختلف از مخالفین سیاسی اش خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین را دستگیر و بدون محاکمه اعدام کرد. عملکردهای ضد انسانی و وحشیانه رژیم علیه توده های مردم هر چه بیشتر بر شدت تضاد بین خلق و رژیم افزود و شرایطی در جامعه بوجود آمد که استبداد فاشیستی دولت برای مردم به مرز غیر قابل تحملی رسید. شدت وحشت و ارباب از جانب رژیم

در جامعه به حدی بود که غیر از چندده هزار تن از اعضا و هواداران رژیم مزدور دیگر هیچ فردی از مردم احساس کمترین مسئولیت را از دست داده بود و گسترش ناراضیها و خشم فروخورده توده های مردم شرایط رابه نقطه انفجار نزدیک ساخت. از آنجاییکه توده های مردم بیش از هر خواستی به آزادی و مسئولیت و امنیت همه جانبه نیاز دارند؛ همان دهقانان فقیر که قطعه زمینی از دولت دریافت کرده بودند علیه استبداد و خفقان رژیم و شرایط وحشتناک حاکم بر جامعه طغیان کردند. اولین قیامها در چند ولسوالی در ولایات شرقی و جنوبی کشور علیه رژیم بوقوع پیوستند. به همین صورت مردم در ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان قیام کردند. قیام (24 حوت) سال 1357 هرات گسترده ترین و خونین ترین قیام مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچمیها بود که رژیم و باداران روسی آن را دچار وحشت نمود. در فردای قیام حوت هرات مردم در ولایت بادغیس در شمال غرب کشور علیه رژیم جنایتکار به پا خاستند و سلسله ای این قیامها در ولایات مختلف کشور ادامه یافت. "قیام 24 حوت" هرات چنان گسترده بود که همه نواحی شهر و چهارده ولسوالی در یک روز علیه رژیم بپا خاستند و ضربات کوبنده ای بر رژیم وارد کردند، فرقه عسکری با فرار افسران خلقی پرچمی به حمایت از قیام کنندگان برخاست و باین صورت حاکمیت دولت مزدور در هرات برای چند روز سرنگون گردید. این قیامهای عمومی پایه های رژیم جنایتکار الرزاند و بعد از آن مبارزات مسلحانه مردم علیه آن در ولایات مختلف کشور آغاز گردید. از آنجاییکه همه این قیامها منجمله قیام (24 حوت) هرات خود جوش بوده و فاقد رهبری مترقی و سازمان یافته بودند توسط رژیم سرکوب خونین گردیدند. در سرکوب قیام "حوت" هرات رژیم با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی مردم شعارهای اسلامخواهی بلند کرده و مردم بیدفاع و اغفال شده را از زمین توسط تانک و توپ و مسلسل و از فضا توسط طیارات جنگی سوسیال امپریالیسم «شوروی» زیر آتش گرفته و در یک روز بیش از بیست هزار تن از مردم هرات را قتل عام کرد. بعد از سرکوب قیام رژیم فاشیست موج دستگیریها و جوخه های اعدام براه انداخت و چندین هزار تن از مردم مظلوم و بیگناه را اعدام کرده و یا زنده بگور نمود. بعد از سرکوب قیام "24 حوت" و آغاز جنگهای چریکی، رژیم بر شدت و وسعت دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام در سراسر کشور افزود. در آغاز سال 1358 مردم هر نوع مسئولیت و امنیت را از دست داده و دیگر کمترین اعتمادی به این دولت خونخوار و وحشی و نوکر بیگانه نداشته و به اشکال مختلف علیه آن مبارزه و مقاومت کردند. در همین شرایط موج فرار مردم از کشور آغاز گردیده و صدها هزار تن به کشورهای ایران و پاکستان فرار کرده و بدتر از قبل در شرایط زندگی مشقتباری مواجه شده و مورد استعمار وستم و حشیانه و توهین و تحقیر طبقات حاکم کشورهای پاکستان و ایران قرار گرفتند.

با آغاز جنگهای چریکی مردم علیه رژیم کودتائی، گروه های ارتجاعی اسلامی سنی و شیعه که در کشورهای پاکستان و ایران مستقر بودند با برخورداری از امکانات تسلیحاتی، مالی و لوژستیکی دولتهای این کشورها و کشورهای عربستان سعودی و سازمان "سیا" دولت امریکا خود را منسجم ساخته و در جهت رهبری صدها گروه دسته ای چریکی تلاش نموده و تا وسط سال 1358 رهبری خود را بر اکثریت جبهات جنگ در ولایات مختلف کشور تحمیل کردند. با گذشت هر روز بر شدت و وسعت جنگهای گوریلائی و مقاومتی مردم علیه رژیم جنایتکار افزوده میشد. رژیم توسط ارتش پوشالی و دستگاه های جاسوسی «اگسا» و «کام» به سرکوب و حشیانه مردم و پیگرد و دستگیری و شکنجه و اعدام ادامه داد. بعد از نیمه اول سال 1358 اختلافات در جناح «خلق» از حزب حاکم تشدید شده و حفیظ الله امین در یک کودتای درون درباری استادش (تره کی) را بقتل رساند. با تصرف کامل قدرت دولتی توسط جناح امین بر شدت حملات فاشیستی رژیم علیه مردم افزوده شده و بالمقابل جنگ و مقاومت مردم شدت و گستردگی بیشتری یافت و رژیم امین در زیر ضربات کوبنده جنگهای گوریلائی مردم تضعیف شده و در موقعیت دفاعی قرار گرفت و در بخش اعظم کشور نفوذش را از دست داده و در چهار دیواری ادارات دولتی محصور ماند. دولت مزدور در مناطق زیر نفوذش خاصاً در شهرها به اشکال و شیوه های مختلف به آزار و اذیت مردم بیدفاع پرداخته و سبانه ترین جنایات را علیه آنها انجام داده و "خلقی" پرچمیهای مزدور به شیوه های فاشیستی با مردم رفتار می کردند. و هر یک از اعضای حزب و دولت مزدور منحصراً یک جاسوس حرفه ای و فاقد وجدان و شرف انسانی عمل می کردند و هزاران تن انسان

بیگناه رابه «جرم» مخالفت با دولت و هواداری از نیروهای مقاومت مورد آزار و اذیت و شکنجه و زندان و اعدام قرار دادند. این رفتار و اعمال جنایتکارانه و ضد انسانی رژیم موجب گردید که تعداد بیشتری از مردم از کشور فرار کردند. و در نتیجه شدت و گستردگی جنگ مقاومت و وسعت و عمق نارضائی و نفرت و انزجار مردم، رژیم باندهای جنایتکار و مزدور خلقی پرچمیها برهبری امین جلاد توان مقابله در برابر مقاومت مردم را از دست داده و در آستانه سقوط قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» که دولت مزدورش را در خطر سقوط حتمی می دید که با سقوط آن نفوذش را در افغانستان و منطقه از دست میداد این ضربه ای بزرگی بر اهداف توسعه طلبانه اش در منطقه و در سطح جهان بود. ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» که در تسلط بر خلقها و ملل و توسعه طلبی در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین با ابر قدرت امپریالیستی امریکادر رقابت شدید قرار داشت، بتاریخ (6) جدی سال (1358) به افغانستان لشکر کشی کرده و با کشتن حفیظ الله امین مزدور و افراد وفادارش، مزدور دیگرش ببرک (شاه شجاع دوم) از جناح پرچم حزب «دموکراتیک خلق» را بقدرت رساند. با اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان احساسات آزادی خواهی مردم افغانستان بیش از قبل تحریک شده و جنگ مقاومت مردم افغانستان وجهه جنگ دفاع از میهن در برابر دشمن خارجی و رژیم دست نشانده اش بخود گرفت. جنگ و مقاومت علیه ارتش اشغالگر روسی و دولت دست نشانده اش گسترش بیشتریافت و سهیم شدن در جنگ مقاومت در برابر ارتش اشغالگر و سلطه استعماری روسهای فاشیست و دولت مزدورانها برای هر فرد آزادی خواه و میهن دوست افغانستان یک وظیفه ملی تلقی می گردید.

با وقوع کودتای (ثور) نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بیش از دیگر جریان های سیاسی مخالف رژیم در معرض حملات رژیم باندهای رویونیست خلقی پرچمی ها قرار گرفتند. از آنجاییکه نیروهای این جنبش فاقد یک حزب سیاسی نیرومند بوده و بخشهای از آنها در چوکات سازمانها، گروه ها و محافل جداگانه فعالیت میکردند و بخش بزرگی از افراد این جنبش نتوانست ماهیت ضد انقلابی رژیم و خطر حتمی آنرا مورد ارزیابی دقیق قرار دهد؛ لذا اغافلگیرانه مورد تهاجم رژیم قرار گرفته و تعداد زیادی از آنها توسط رژیم باندهای خلقی پرچمی دستگیر و جنایتکارانه بقتل رسیدند. با انهم از همان آغاز جنگهای چریکی علیه رژیم مزدور، گروه های مختلف منسوب به جریان دموکراتیک نوین مطابق برنامه و خط مشیهای مبارزاتی شان در کنار مردم قرار گرفته و در جنگ مقاومت علیه رژیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» فعالانه شرکت کردند. لیکن تعدادی از این گروه ها دچار انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی شده و نیروهای منسوب به این جریان را تضعیف کردند. « سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» که نیروهای زیادی از این جنبش را با خود داشت بعد از اعدام مجید کلکانی رهبر این سازمان توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی، «ساما» در سال (1360) به دولت مزدور و اشغالگران روسی تسلیم شده و در کنار ارتش دولت مزدور و اشغالگران روسی علیه نیروهای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی جنگید و تعدادی از آنها مانند (سید حسین موسوی و میرویس محمودی) بخدمت دستگاه جاسوسی " خاد" درآمده و علیه منافع خلق و میهن جنایت و خیانت کردند.

با ورود ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور بر شدت و وسعت مداخلات و تجاوزات دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و امپریالیسم امریکا و متحدین آن در ناتو و سوسیال-امپریالیسم چین افزوده شده و تضاد بین اردوگاه امپریالیستهای «شرقی» و امپریالیستهای «غربی» بیش از پیش حدت یافت و افغانستان در آن شرایط به گره گاه تضاهای دوا بر قدرت «شوروی» و امریکا مبدل شد و امپریالیسم امریکا از طریق گروه های ارتجاعی اسلامی مزدورش، رقیب قدرتمند جهانی اش را در باتلاق جنگ افغانستان تحت فشار قرار داده و با بهره برداری خاینانه از نیروی مقاومت خلق افغانستان ضربات نظامی شدیدی بر رقیب روسی اش وارد کرد. از جانب دیگر قدرتهای امپریالیستی غربی باتمسک قرار دادن تهاجم نظامی و اشغالگری و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی»، بر افغانستان با تبلیغات گسترده تجاوزات و جنایت سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت مزدور آنرا علیه خلق افغانستان «عملکرد کمونیسم» تبلیغ کرده و فرصت یافتند تا هرچه بیشتر «کمونیسم» را بر ذهیت خلقهای کشورهای شان و خلقهای کشورهای جهان «بد» جلوه دهند. تبلیغات

ضدکمونیستی امپریالیستهای غربی و متحدین آنها ودولتهای کشورهای اسلامی هرچه بیشتر ذهنیت خلقهاخاصاً در کشورهای اسلامی را علیه کمونیسم مشوش ساخت. در آن شرایط امپریالیسم امریکا به کمک دولتهای پاکستان و عربستان سعودی چند ده هزار تن از گروه های ارتجاعی اسلامی رابرهبری اسامه بن لادن مسلح کرده و در جنگ افغانستان سوق داده و علیه رقیب روسی اش بکارگرفت. ارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم «شوروی» ودولت مزدور خلقی پرچمیها جنایات وتجاوزات وپیگرد دستگیری وزندان وشکنجه علیه خلق را هرچه گسترده تر شدت بخشیده وهزاران تن رابه « جرم » آزادی خواهی ومیهندوستی به جوخه های اعدام سپرده ویا در زندانها شکنجه کردند. جستجوی خانه ها، تشکیل قرنطینه ها وتفتیش محلات ودستگیری جوانان وسوق اجباری آنها به جبهات جنگ جنایتکارانه شان ودستگیری افراد به «جرم» مخالفت بارژیم وهمچنین تطبیق برنامه «تصفیه فرهنگی» و دیگر اعمال ضد مردمی از برنامه های فاشیستی اشغالگران روسی ودولت دست نشانده آنها بود که علیه خلق افغانستان اعمال کردند. سوسیال فاشیستهای روسی ورژیم دست پرورده آنها طی ده سال اشغال واستعمار حدود یک ونیم میلیون از مردم ماراجنایتکارانه کشتند، به همین تعداد رامعیوب ومعلول کردند، حدود شش میلیون تن مجبور بفرار از کشور شده وهزاران فامیل در داخل کشور آواره شدند، شیرازه زندگی صدها هزار فامیل از هم پاشید، صدها هزار کودک بی سرپرست وده ها هزار زن بیوه شده وبدون نان آوربه فقر وفلاکت گرفتار شدند. ده سال اشغال نظامی وتسلط استعماری مستقیم سوسیال امپریالیسم «شوروی» وچهار سال حاکمیت ننگین باندهای خلقی پرچمی، سازائی ملیشه ای، کشور رادر همه عرصه ها ویران ساخته ودست آوردهای معنوی ومادی خلق افغانستان در چندین دهه رابه نابودی کشیده وزمینة مداخلات دولتهای ارتجاعی همسایه وکشورهای امپریالیستی غربی رادر کشور آماده کردند وکشتار وتجاوز علیه خلق وویرانی کشور تا کنون ادامه دارد. به همین صورت طی چهارده سال گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی شنیع ترین جنایات وتجاوزات راخاصاً در دهات کشور علیه توده های خلق مرتکب شدند. چورچاپول وغارتگری، اخاذی ورهزنی وغصب اراضی واملاک توسط قوماندانهای احزاب اسلامی به پیمانہ گسترده صورت گرفت. این باندهای جنایتکار خاصاً حزب اسلامی گلب الدین، حزب وحدت اسلامی وجمعیت اسلامی و«شورای نظار» بر رهبری احمد شاه مسعود ده ها تن از روشنفکران انقلابی، مترقی وآزادی خواه کشور را در داخل جبهات جنگ ودر کشورهای پاکستان وایران جنایتکارانه بقتل رساندند. وسرانجام باشکست نظامی ارتش اشغالگروسی وسقوط دولت دست نشانده بر رهبری نجیب جلال خاين همه باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، سازائی، جهادی وملیشه ای در جهت حفظ بقا خود وتأمین منافع باداران خارجی شان (امپریالیستهای غربی وامپریالیسم فدراسیون روسیه ودولتهای ارتجاعی پاکستان وایران وسعودی) اختلافات وتضادهای خود را حل کرده ودر «دولت اسلامی» متحد شدند وسپاه روز فاجعه بار (8 ثور) رادر تاریخ جنایات شان به ثبت رسانده ودوردیگری از کشتار وجنایات واجحافات را علیه خلق وویرانی بیشتر کشور آغاز کردند. وطبق قرارداد استعماری «ژنیو» در اپریل سال 1988 که بین امپریالیسم امریکا وسوسیال امپریالیسم «شوروی» منعقد گردید، استقلال وحاکمیت ملی وسرنوشت سیاسی مردم افغانستان موردمعامله قرار گرفت وبا تشکیل دولت اسلامی تعداد زیادی از رهبران واعضای رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها خاصاً شکنجه گران خاد به آغوش امپریالیسم امریکا وامپریالیستهای اروپائی پناه گرفتند.

از آنجاییکه همه گروه های جنایتکار ومزدور در دولت اسلامی وابستگیها وتعهدات مزدوری به کشورهای مختلف امپریالیستی ودولتهای ارتجاعی منطقه داشتند؛ تضادهای درونی شان برسرتقسیم قدرت دولتی تشدید گردیده وچون سگان وحشی بجان هم افتادند وده ها هزار تن از باشندگان کابل را کشته وهفتاد درصد شهر کابل را ویران کردند وتامام اموال مردم ودارائیها واملاک دولت وعامه ومائشین آلات مراکز صنعتی وسلاحها وتجهیزات وتانکها وطیارات ارتش رابغارت بردند. شهرهای بزرگ وولسوالیها بین قوماندانهای احزاب اسلامی، ملیشه ای وخلقی پرچمیها تقسیم گردید ودر هر محلی یک حاکم مطلق العنان حکمرانی میکرد که برمال وجان مردم مسلط بود وستم وبيداد گری وتجاوز آنها علیه خلق مظلوم حد ومرزی نداشت. وباین صورت شرایط برای مداخله باداران امپریالیست آنها طوری

مساعِد گردید تا نقشه های غارتگرانه شان را در افغانستان و منطقه پیاده کنند. و ناکامی دولت اسلامی در تشکیل دولتی متشکل و نیرومند سبب شد که امپریالیسم امریکا و انگلستان به کمک دولتهای پاکستان و عربستان، گروه طالبان را وارد صحنه سیاسی کرده و این گروه در اتحاد با جناحی از جنایتکاران خلقی پرچمی، ارتش گروه القاعده و نیروهای نظامی طالبان پاکستانی و ارتش پاکستان طی مدت پنج سال بیش از نود درصد خاک افغانستان را از کنترل دولت اسلامی برهبری ربانی مسعود خارج کرده و امارت اسلامی خود را برهبری ملامعمرتشکیل دادند. امارت اسلامی طالبان نیز رژیم دست نشانده امپریالیسم و ارتجاع بوده و تحت قیمومیت دولت پاکستان قرار داشت. گروه طالبان که مدعی پیروی از «اسلام خالص» بوده و گروه های جهادی را مسلمانان واقعی نمیدانستند با جنایات وحشیانه و اعمال انواع ستم طبقاتی و ستم ملی شئونبستی و ستم مذهبی علیه مردم و اقدامات ضد فرهنگی، ضد انسانی و اعمال زن ستیزانه، چهره ای واقعی خود را بنمایش گذاشتند. بعد از فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال 2001 میلادی؛ امپریالیسم امریکا و متحدین آن افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و با کشتار هزاران تن از مردم مظلوم، رژیم طالبان را سقوط دادند. با سقوط رژیم طالبان و تشکیل کنفرانس استعماری «بن» دور جدیدی از اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی در افغانستان آغاز گردید که تاکنون ادامه دارد. همه گروه های جنایتکار و وطن فروش مزدور امپریالیسم از جمله گروه های جهادی و ملیشه ای متشکل در «ائتلاف شمال»، «باندهای خلقی پرچمی»، سازائی، حزب ناسیونال شئونبست «افغان ملت»، رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «ساما» تکنوکراتهای وطن فروش و نوکر امپریالیسم با تأیید اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور در دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار برهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) شرکت کردند. امپریالیستهای جنایتکار و غارتگری 14 سال اشغالگری و استعمار هزاران تن از مردم را بقتل رسانده و هزاران تن را معلول و معیوب کرده و ویرانیهای زیادی ببار آورده اند. این غارتگران وحشی زیر نام «مبارزه با تروریسم» مردم افغانستان را مورد تهاجم نظامی وحشیانه قرار داده و با تشکیل دولتی از باندهای جنایتکار و خاین انواع جنایات و تجاوزات و ستم و مظالم را علیه خلق ستمدیده افغانستان انجام داده اند. اینها طی 14 سال نه تنها باندهای جنایتکار و وطن فروش جهادی، ملیشه ای، خلقی پرچمیها، سازائی و سفزائی ها را بخدمت اهداف استعماری شان گرفته که ده ها حزب و گروه مزدور و خود فروخته دیگر را که اکثر آنها مرتبط با همین باندهای خاین است، تشکیل کرده اند. بیش از دو هزار «ان جی او» و بیش از سه هزار نهاد ارتجاعی بنام «جامعه مدنی» تشکیل کرده اند که همه آنها در آرایش نظام مستعمراتی و اغوای توده های مردم فعالیت می کنند. امپریالیستهای استعمارگر هزاران تن جاسوس را تربیت کرده و از آنها علیه منافع خلق افغانستان کاری گیرند. باندهای خلقی پرچمی که حرفه و مسلک جاسوسی را در مکتب «ک گ ب» فرا گرفته و در 14 سال اخیر به خدمت استعمارگران امریکائی و اروپائی درآمده اند. دستگاه استخباراتی دولت مزدور در افغانستان بنام «امنیت ملی» در کنترل پرچمی «خلق» ها و گروه های جهادی و ملیشه ای است. رشید دوستم عضو مرکزی «حزب دموکراتیک خلق» و سرباند ملیشه های مزدور روسی معاون اول رئیس دولت مزدور بوده و نیز چندین وزارت خانه از جمله وزارت دفاع، داخله، مشاوریت «امنیت ملی» در کنترل باندهای خلقی پرچمیها بوده و در تمام نهادهای دولتی در مرکز و ولایات حضور و نفوذ گسترده دارند.

نیرنگ دیگر استعمارگران امریکائی و اروپائی طی 14 سال اخیر یابو گوئی در وصف ترفند های دموکراسی کذائی و «انتخابات» است. در حالیکه «دموکراسی» در نظام جمهوری اسلامی قرون وسطائی زیر تسلط استعماری مستقیم امپریالیستهای اشغالگریک مضحکه است. این دموکراسی بر اساس ماهیت طبقاتی آن برای طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و گروه های جنایتکار و رهن حافظ منافع آنها و امپریالیسم متشکل در دولت دست نشانده است، نه برای مردم افغانستان. خلق ستم کشیده و مظلوم افغانستان که حدود چهار دهه در زیر تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی از سوسیال امپریالیسم «شوروی» (وقت) تا امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سلطه دولتهای پاکستان و ایران و تحت حاکمیت قماشهای مختلف از باندهای خاین و جنایتکار و وطن فروش به رمق رسیده اند. مردم در زیر تبلیغات گمراه کننده دستگاه تبلیغاتی دولت مزدور، ماشین تبلیغاتی دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و تبلیغات بیش

از صد و پنجاه رادیو و بیش از هفتاد تلویزیون، نهادهای «مدنی»، «ان جی او» ها و تبلیغات گمراه کننده بیش از یکصد حزب سیاسی مزدور اغوا شده و بنام «دموکراسی و انتخابات» آنها را بیای صندوقهای رأی کشانده تا به نوکران منتخب امپریالیسم و استعمار رأی بدهند تا آنها اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و حاکمیت باندهای جنایتکار در دولت مزدور را «قانونیت» بخشند. امپریالیستها امریکائی و اروپائی طی 14 سال از یک طرف بنام «جنگ علیه تروریسم»، «بازی موش و گربه» را با گروه های طالبان و القاعده و گلب الدین و حقانی به پیش برده اند و از جانب دیگر صدها عنصر ارتجاعی مذهبی قرون وسطائی را در نهادی بنام «شورای علما» متشکل کرده و چندین هزار مدرسه دینی ایجاد کرده اند. طبق آمار ارایه شده توسط معین وزارت حج و اوقاف دولت مزدور در سراسر افغانستان بیش از (165) هزار مسجد وجود دارد. اکثریت قاطع ملاهای این مساجد نیز در تحکیم پایه های نظام فئودال کمپرادوری تحت سلطه استعمار تبلیغ کرده و تعدادی هم برای طالبان و گلب الدین و حقانی و گروه های القاعده و داعش نیروی فکری و جنگی آماده می کنند. همه این شبکه ها، نهادها و گروه های ارتجاعی در گمراه کردن مردم و اغوای آنها نقش نهایت مخربی بازی کرده و شرایط تداوم سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی را مساعد می سازند. رویزونیستهای «رهائی-راوا» سلف «سازمان انقلابی» و رویزونیستها و اپورتونیستهای «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» و دیگر همپاله های آنها نیز در کنار دیگر باندهای جنایتکار و وطن فروش در گمراهی و اغوای خلق افغانستان نقش ایفا کرده و بصورت آشکار خاینانه علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی اسلامی جاسوسی می کنند. اکنون که ترنفدها و دروغهای آنها در نزد مردم افغانستان افشا شده و بحران فساد و خیانت و جنایات دولت پوشالی علیه خلق هر چه بیشتر عمیق شده و «افغانستان نوین» ادعائی این خادمان امپریالیستها اشغالگر به بزرگترین مرکز تولید هیروئین در جهان مبدل شده و دولت دست نشانده آنها فاسدترین دولت جهان نام گرفته و خشونت و جنایت و اجحافات علیه زنان و کودکان به آخرین حد آن رسیده است؛ کوس رسوائی رشوه خواری، دزدی، فساد و غارتگریهای افراد و گروه های متشکله دولت دست نشانده بیش از قبل به صدا در آمده است؛ بیکاری و فقر و گرسنگی، ناامنی، اختطاف و کشتار مردم بیداد می کند، سران ارتشهای اشغالگر و باندهای مافیائی مربوط به سران دولت دست نشانده از طریق شبکه های مافیائی مواد مخدر در داخل و خارج افغانستان سالانه ده هابمیلیارد دلار بدست می آورند، کشتار مردم توسط باندهای تروریست و جنایتکار گروه های طالبان، حقانی و گلب الدین، القاعده و «داعش» و ارتش اشغالگر و دولت مزدور ادامه دارد، اختلافات و تضاد بین گروه های رهن بر سر تقسیم کرسیهای دولت استعماری بیش از قبل حدت یافته و به وضعیت وخیمی رسیده است. و اقتضاح امپریالیستها اشغالگر امریکائی و ناتو که مدعی «سرکوب» گروه های تروریستی القاعده و طالبان در افغانستان و منطقه بودند، بیش از قبل بالا گرفته است. امپریالیستها امریکائی و ناتو به کمک متحدین منطقه ای آنها، دولتهای عربستان سعودی، ترکیه و قطر اکنون تاکتیکها و ترنفندهای جدیدی را در سازماندهی و حمایت از گروه های اسلامی افراطی از کشورهای مختلف جهان بنام «داعش» («خلافت اسلامی») اختیار کرده و از آنها در جهت تطبیق استراتژیها و اهداف غارتگرانه ای شان در شرق میانه، شمال افریقا، جنوب آسیا، آسیای مرکزی، ترکستان چینی، چین و داغستان و دیگر اهداف جهانی شان کاری گیرند. «خلافت اسلامی خراسان» منحیث بخشی از طرح «خلافت اسلامی» در عراق و سوریه در این منطقه از گروه طالبان افغانستان، طالبان و دیگر گروههای ارتجاعی اسلامی افراطی پاکستانی، گروه القاعده، گروه های اسلامی تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغیزستان، قزاقستان، اویغور، چین و گروه های اسلامی افراطی عرب تحت نام «داعش» تشکیل شده است و گفته می شود که بخشهای از دولت دست نشانده بگونه پنهان و آشکار از گروه های متشکل در «خلافت اسلامی خراسان» حمایت می کنند. مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی و مترقی باید آگاه باشند و علیه سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و دولت مزدور آنها و توطئه های جدید آنها مبارزه و مقاومت را شدت بخشند. در توطئه های کنونی امپریالیستها امریکائی و ناتو نه تنها استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور (که در 14 سال اخیر توسط قدرتهای امپریالیستی امریکائی و ناتو سلب و پایمال شده است) که نقشه جغرافیای کنونی این منطقه بشمول افغانستان در معرض

خطر قرار گرفته است. دولت دست نشانده دچار بحران عمیقی است و هر روز بر میزان ناراضی و انزجار و نفرت مردم علیه امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها افزوده می شود. و از جانبی مبلغ دالرهای امپریالیستهای اشغالگر برای افراد، گروه ها و نهاد های مزدور آنها هم تاحدی کاهش یافته و خادمان سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و استعمار در افغانستان منجمه گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی اظهار ناراضی کرده و زبان به شکوه گشوده اند و شایدانه و مزدورانه جهت فریب توده های مردم «علیه» امپریالیستهای اشغالگر شعار میدهند. چنانچه بلقیس «روشن» سناتور پیشین دولت استعماری و سخنگوی «رهائی-راوا-حزب همبستگی» چند روز قبل از طریق تلویزیون «طلوع» (تریبون باندهای جنایتکار پرچمی «خلقى» و دیگر گروههای مزدور امپریالیسم) توده های خلق را مورد سرنش قرار داد که چرابه "سکوت مرگباری" فرورفته و تماشاگر صحنه هستند. در حالیکه این باندهای رویزیونیست تسلیم شده و خاین به خلق و میهن در 14 سال اخیر همصدا با سایر مزدوران امپریالیسم و استعمار به توجیه اشغال و استعمار قلم زدند و گلوپاره کردند و دولت دست نشانده را آرایش و توده های خلق را فریب داده و علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری جاسوسی می کنند و اکنون که به همه خواستهای گروهی شان در دولت دست نشانده دست نیافته اند؛ مردم ناآگاه و به رمق رسیده رانکوهش می کنند. مردم افغانستان خاستار و شنفکران مبارز مردمی فریب شیادیهای این رویزیونیستها و اپورتونیستهای نوکر امپریالیسم را نمیخورند. و به یقین زمانیکه مردم افغانستان به آگاهی سیاسی انقلابی برسند سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و حاکمیت دولت دست نشانده و سلطه و نفوذ باندهای ارتجاعی اسلامی جنایتکار و وحشی این مزدوران امپریالیسم و استعمار بنام "طالب و القاعده و داعش" را سرنگون کرده و رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ منجمه مزدوران سوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد.

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده آنها!
- مرگ بر باندهای جنایتکار «خلقى» پرچمی، ملیشه ای این عاملین فاجعه ننگین 7 ثور و قاتلین مردم افغانستان!

- نابود باد امپریالیسم جهانی و ارتجاع همدست آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!

7 ثور 1394 (27 اپریل 2015)

(پولاد)